



مرکز عدالت
برای کودکان و نوجوانان

ایمنی مدارس وسالمت روان نوجوانان





مرکز عدالت
برای کودکان و نوجوانان

ایمنی مدارس و سلامت روان نوجوانان

آیا خود و کودک خود را برای سال تحصیلی جدید و ناامنی موجود در نظام آموزشی آماده کرده‌اید؟



فرج کمیجانی
دبیرکل مجمع
فرهنگیان



احمد مدادی
کارشناس آموزش
بین‌الملل



سمیرا حقوقی
روانشناس
و روان‌درمانگر

سال تحصیلی ۱۴۰۲-۱۴۰۱، سال خیلی خاصی برای دانش‌آموزان، مخصوصاً دانش‌آموزان دختر بود. مشارکت نوجوانان در «جنبش زن، زندگی، آزادی» پای نیروهای امنیتی را به مدارس باز کرد و جسته‌گریخته شاهد برخوردهای پلیسی با دانش‌آموزان در محیط مدارس بودیم. برخی از دانش‌آموزان جای خالی هم‌کلاسی خود را حس می‌کردند و برخی با نگرانی اخبار دانش‌آموزان بازداشتی رو پیگیر بودند. و از سوی دیگر، مسمومیت سریالی دانش‌آموزان دختر، ناامنی در مدارس را به اوج رساند و حدود پنج ماه، جامعه ملتهب و خانواده‌ها مانده بودند بین اینکه به بچه‌های خود اجازه مدرسه رفتن بدهند یا ندهند. جامعه التهابی را تجربه کرد که شاید پیشتر کمتر درگیر چنین موقعیتی شده بود.

مدارس در آستانه بازگشایی است. اما هنوز روشن نیست که چقدر مدیریت نظام آموزشی کشور، توانسته تبعات مخرب ناامنی‌های موجود در مدارس، در سال تحصیلی گذشته، را جبران کند و چقدر برای پیشگیری از تکرار آن آمادگی لازم را کسب کرده است. به همین دلیل موضوع گفتگو این مجموعه پادکست را به «ایمنی مدارس و سلامت روان نوجوانان» اختصاص دادیم تا نگاهی داشته باشیم به علل ناامنی در مدارس و تبعات آن بر سلامت روان نوجوانان.

بخش اول این گفتگو نگاهی دارد به امنیت مدارس در ایران و چالش‌های سیاست‌گذاری. بخش دوم را اختصاص داده‌ایم به بررسی تبعات ناامنی در مدارس بر سلامت روان دانش‌آموزان و بخش پایانی این مجموعه تمرکز دارد بر رویکرد رسانه‌ها نسبت به وجود ناامنی در مدارس و می‌کوشیم به این پرسش پاسخ دهیم که: «رویکرد سازنده رسانه‌ایی به عوامل و مصادیق ناامنی در مدارس، چه می‌تواند باشد؟ چه انتظاری می‌توان از رسانه‌ها در کاهش تنش و کنترل ناامنی در مدارس داشت؟»

در این مجموعه پادکست سه قسمتی در خدمت آقای احمد مدادی کارشناس آموزش بین‌الملل و از فعالان جامعه معلمان، خانم سمیرا حقوقی روانشناس و روان‌درمانگر و آقای فرج کمیجانی دبیرکل مجمع فرهنگیان و از فعالان مدنی پرسابقه در ایران هستیم.

بحث را با آقای احمد مدادی شروع می‌کنیم تا ابتدا تصویری از وضع موجود و ساختار نظام آموزشی ایران از بعد رعایت استانداردهای ایمنی و سلامت روان دانش‌آموزان داشته باشیم.

آقای احمد مدادی:

من به عنوان بحث مقدماتی، فکر می‌کنم بد نباشد اشاره کنم که همین سه روز گذشته، ۹ سپتامبر بود که از سوی سازمان یونسکو به عنوان روز جهانی «حفاظت از مدارس و آموزش در برابر حملات»، نام‌گذاری شده است. دولت‌های نروژ و آرژانتین سال ۲۰۱۵ در اسلو یک کنفرانس برگزار کردند به نام «مدارس ایمن»، موضوع کنفرانس هم این بود که چطور ما از آموزش و از مدارس در برابر حملات، خشونت‌ها و ناامنی‌ها محافظت کنیم. بدتر کشورهای دیگری به این جمع پیوستند و بیانیه مدارس امن را امضاء کردند. تا سال جاری، ۱۱۸ کشور از مجموع اعضای سازمان ملل متحد، این بیانیه را امضاء کرده و متعهد شده‌اند که توصیه‌های مندرج در این بیانیه را به سیاست‌های آموزشی خود اضافه کنند. اهمیت این بیانیه به این است که هر ساله بر دامنه ناامنی علیه مدارس افزوده می‌شود. از ناامنی ناشی از جنگ، ویرانی، منازعات داخلی تا ناامنی‌های داخل مدارس و تهدیدهای موجود علیه سلامت روان دانش‌آموزان.

این بیانیه برای کشورها یک بیانیه حقوقی الزام‌آور نیست، بلکه تعهد اخلاقی کشورها به مقوله امنیت دانش‌آموزان را نشان می‌دهد. ایران تاکنون این بیانیه را امضاء نکرده است.

اتفاقاتی که سال گذشته در مدارس ایران رخ داد و پای دانش‌آموزان به منازعات و ناآرامی‌های داخلی کشیده شد، نشان داد که امنیت دانش‌آموزان با تهدیدات جدی روبروست. مطابق گزارش‌های رسمی، سال گذشته ۶۷ دانش‌آموز کشته و صدها دانش‌آموز زخمی، شماری از آنها یک چشم خود را از دست دادند و شماری بازداشت شدند. ناامنی‌هایی که تبعات آن هنوز ادامه دارد.

بنابراین ناامنی در مدارس یک معضل جهانی است، حتی در کشورهای توسعه یافته که درگیر منازعات خشونت‌آمیز نیست مثل آمریکا، باز تهدیدها علیه امنیت مدارس وجود دارد. پس به طور خلاصه در سه سطح، به ناامنی در مدارس می‌پردازم:

اول. مداخلات خارج از مدرسه؛ یعنی نیروهای خارج از مدرسه اعم از نیروهای حکومتی و نظامی، طرفین منازعات، درگیری‌ها و جنگ‌ها. آنها می‌کوشند با استفاده از سیستم آموزشی، سیاست‌های خود را پیش ببرند. مداخلات خارجی گاهی سطح ناامنی در مدارس را به ناامنی خشونت بار می‌کشاند.

دوم. سیاست‌های تبعیض‌آمیز نظام آموزشی؛ سیاست‌های تبعیض‌آمیزی که تولید ناامنی کرده و سلامت روان دانش‌آموزان را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

سوم. روابط درون مدرسه میان معلمان و مربیان با دانش‌آموزان، میان کادر آموزشی و خانواده‌ها؛ ناامنی ناشی از روابط ناسالم درون مدرسه، گاهی منجر به ناامنی فیزیکی می‌شود.

هر کدام از این سه سطح از ناامنی به طور ویژه نیاز به بررسی دارد. چراکه هر کدام عوامل و ریشه‌های متفاوتی دارد و تبعات متفاوتی هم برجای می‌گذارد. در سال‌های اخیر تلاش زیادی شده تا سیاست‌گذاری در حوزه آموزش به سمت افزایش ایمنی مدارس سوق یابد تا هم کیفیت آموزشی ارتقاء یابد و هم توسعه پایدار محقق شود. توسعه پایدار در حوزه آموزش یعنی افزایش کیفیت آموزش، نظام آموزشی برابر و عادلانه برای همه کودکان، زیرساخت توسعه پایدار در حوزه آموزش، وجود مدارس امن است که به آن در ادامه اگر فرصت شد می‌پردازم.

مرسی از مقدمه‌ی که عنوان و زمینه را برای شروع یک بحث دقیق مهیا کردید. من مایلم در ابتدا نظرات خانم سمیرا حقوقی روانشناس و روان‌درمانگر را در خصوص اهمیت برخورداری کودکان از محیط آموزشی ایمن، بشنویم و بعد وارد سوالات مشخص‌تر شویم.

خانم سمیرا حقوقی:

این بحث به نظرم بحث بسیار مهمی است به خاطر اینکه سلامت و امنیت دانش‌آموزان در مدارس، تجلی امنیت اجتماعی آنها در جامعه است. از این رو، موضوع را باید خیلی جدی بگیریم. اگر سلامت روان دانش‌آموزان در محیط مدارس و امنیت مدارس تامین

نشود، در آینده با افرادی مواجه‌ایم که در جامعه احساس امنیت نخواهند کرد و ممکن است شاهد رفتارهای ضد اجتماعی زیادی از سوی آنها باشیم.

به صورت کلی امنیت در محیط مدرسه، در سه حوزه کلی «روابط افراد در مدرسه»، «محیط فیزیکی و ساختاری مدرسه» و «قوانین و سیاست‌های نظام آموزشی» قابل بررسی است.

وقتی صحبت از روابط افراد در مدرسه می‌کنیم این شامل روابط والدین با متولیان مدرسه، روابط درون سازمانی کادر آموزشی، روابط دانش‌آموزان و معلمان و کادر آموزشی، می‌شود. مبنای همه این روابط باید «رابطه امن» باشد. رابطه امن در گرو احترام، پذیرش تفاوت‌های بین فردی، تفاوت‌های نژادی، جنسی، قومی و تفاوت‌گرایش و هویت جنسی است. ما در همین اول ماجرا یعنی روابط افراد در مدرسه، با ناامنی مواجه هستیم چراکه در خیلی موارد برخورد احترام‌آمیز صورت نمی‌گیرد و این تفاوت‌ها دیده و پذیرفته نمی‌شود.

نه تنها ما در این حوزه با مدارس امن مواجه نیستیم حتی موارد اورژانسی نشان می‌دهد که حداقل آمادگی برای مدیریت بحران و کنترل شرایط ناایمن نیز برخوردار نیستیم. سال گذشته در جریان حمله شیمیایی به مدارس، نظام آموزشی ما نشان داد که آمادگی مواجهه با چنین بحران‌هایی را ندارد.

«محیط فیزیکی و ساختاری مدرسه» دومین مولفه امنیت در مدارس است. پرسش اینجا این است که آیا محیط مدارس به لحاظ فیزیکی تضمین‌کننده سلامت و امنیت روان دانش‌آموزان است؟ و وقتی صحبت از قوانین و سیاست‌های نظام آموزشی می‌شود باید ببینیم چقدر قوانین موجود منصفانه و دربرگیرنده امنیت دانش‌آموزان است. آیا قوانین پوشش دختران در مدارس ایران، امنیت دختران را تامین می‌کند یا بیشتر جنبه آزارگرایانه دارد؟

ارزیابی کلی از شرایط نظام آموزشی ایران نشان می‌دهد که محیط مدارس ما، محیطی ایمن برای کودکان نیست. حالا در این محیط برخی معلمان هستند که با مدیریت خوب و آموزش صحیح، از بار منفی ناامنی موجود می‌کاهند و برخی معلمان آن را تشدید می‌کنند. در چنین سیستمی که قوانین خیلی بازدارنده و کنترل‌کننده ناامنی نیست، یک معلم آگاه می‌تواند تاثیرات بسیار بسزایی بگذارد. من با گفتگوهایی که با معلمان داشتم با این

پدیده مواجهه شدم که دست آنها در مواجهه با یک سری اتفاقات آسیب‌زا و تروماهایی مثل خودکشی و مصرف مواد مخدر چندان باز نیست و نمی‌توانند حمایت و حفاظت لازم از کودکان را به عمل آورند.

خلاصه اینکه، جامعه و مسئولان باید به این سطح از هوشیاری و درک برسند که مدارس ما مدارس امن نیست و متأسفانه نوجوانان بسیاری در این نظام آموزشی دچار آسیب می‌شوند، نوجوانانی که باید فردا نقش‌های مهمی در جامعه ایفا کنند ولی به دلیل برخوردار نبودن از سلامت روان، قادر به ایفای نقش مثبت و سازنده نیستند.

آقای مدادی شما با توجه به سوابق طولانی که در نظام آموزشی دارید، لطفاً توضیح دهید چقدر پیش‌نیازهای اطمینان از سلامت روان دانش‌آموزان در مدارس رعایت می‌شود و اصولاً چقدر این موضوع مورد توجه مدیریت نظام آموزشی کشور قرار دارد؟

آقای احمد مدادی:

واقعیت این است که در یک دهه اخیر، خیلی بیشتر از قبل، در همه دنیا سرمایه‌گذاری روی مدارس امن و سلامت روان دانش‌آموزان بیشتر شده است. چراکه دنیا به این نتیجه رسیده که بدون مدارس امن، کیفیت بخشی به نظام آموزشی ممکن نیست. اندازه‌گیری و سنجش میزان اثرگذاری سیاست‌های حوزه آموزشی بر سلامت روان دانش‌آموزان بحث نسبتاً تازه‌ای است که برخی سازمان‌های بین‌المللی به آن ورود کرده‌اند. طبیعتاً این موضوع در ایران هم تازه است و می‌توان نشانه‌هایی از تغییر سیاست‌ها برای افزایش سلامت روان دانش‌آموزان را می‌توان دید. مثل حذف نمره و حذف مردودی از سیستم آموزش ابتدایی. فارغ از چگونگی عمل به این دستورالعمل‌ها، اصل ورود به این مباحث نشان می‌دهد که سلامت روان دانش‌آموزان در نظام آموزشی ایران نیز به یک دغدغه تبدیل شده، اما یک سری مسائل، محدودیت‌ها و بحران‌ها در جامعه ایران وجود دارد که تبعات آن را در سلامت روان دانش‌آموزان می‌توان دید. مسائلی که مستقیم روی امنیت نوجوانان اثر گذاشته و سبب شده تا سلامت روان دانش‌آموزان کاهش یابد و می‌بینیم که رفته رفته دانش‌آموزان مان از سلامت روانی کمتری برخوردار می‌شوند.

یکی از عواملی که امنیت مدارس را افزایش می‌دهد داشتن معلمان پشتیبان در مدارس است. این را تحقیقات نشان داده، که اگر دانش‌آموزان از معلمان پشتیبان برخوردار باشند و معلمانی داشته باشند که آنها را مورد حمایت قرار دهند هم به لحاظ عاطفی و هم اجتماعی وضعیت بهتری دارند. ولی متأسفانه سیستم سازماندهی منابع انسانی در نظام آموزشی ایران، یکی از بزرگترین مشکلات آموزش و پرورش ماست. شاید این مشکلات خیلی به چشم نیاید ولی وقتی این مشکلات کنار هم چیده می‌شود می‌بینیم محیط مدارس هر سال ناامن‌تر می‌شود، قطعاً امسال ناامنی در مدارس به نسبت پنج سال پیش بیشتر شده به این معنا که دانش‌آموزان از امنیت روانی برای دریافت آموزش با کیفیت کمتر برخوردار هستند. من اینجا به پاره‌ای از این سیاست‌ها می‌پردازم مثل سیاست‌هایی که نابرابری آموزشی را تشدید می‌کند. رابطه مستقیمی وجود دارد بین عدالت آموزشی و سلامت روان دانش‌آموزان. وقتی نابرابری تشدید می‌شود اثرات‌اش به وضوح قابل درک است، خصوصاً در مقطع ابتدایی و متوسطه اول. برخلاف دنیا که به سمت افزایش دربرگیرندگی آموزش برابر، حرکت می‌کند، سیاست‌ها در ایران، نظام آموزشی را به سمت تبعیض و نابرابری سوق می‌دهد. وقتی سیاست آموزشی متضمن عدالت آموزشی و متضمن کیفیت برابر آموزشی برای همه دانش‌آموزان نیست، ناامنی تشدید می‌شود مثل مواردی که خانم حقوقی به آن پرداختند تحت عنوان نادیده گرفتن تفاوت جنسی، تحمیل نوع خاصی از پوشش و نادیده گرفتن زبان مادری در نظام آموزشی.

مجموعه مطالعات نشان می‌دهد که نابرابری در نظام آموزشی ایران رو به افزایش است. در ۴-۵ سال گذشته، یک سری سیاست‌های ایدئولوژیک به مجموعه سیاست‌های نظام آموزشی افزوده شده که این نابرابری را تشدید کرده، حکومت تلاش می‌کند با افزایش تعداد طلاب در مدارس، مداخله نیروهای خارج از مدرسه را بالا برد. در چنین شرایطی نظام آموزشی آمادگی برای ایجاد محیط ایمن برای دانش‌آموزان ندارد. بحران‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، وضعیت استخدام معلمان، عواملی هستند که امنیت فیزیکی و سلامت روان دانش‌آموزان را تهدید می‌کند. در چنین فضایی، افزایش کیفیت آموزشی سخت شده است.

در واقع، نبودن سیاست‌های نظام آموزشی به روز و سیاست‌های آموزشی که بتواند بر منازعات غلبه کند از یک سو، و وجود بحران‌هایی که اشاره شد، ایجاد محیط آموزشی که

خلاقیت را در کودکان افزایش، امنیت و سلامت روان آنها را تامین کند و پیشرفت آموزشی را حاصل کند، جای خود را به اصرار بر تفکیک مبتنی بر جنسیت، تفکیک مبتنی بر هوش و استعداد و تفکیک مبتنی بر توانایی خانواده‌ها داده است.

دخالت‌های حکومت در نظام آموزشی، سمت و سویش ناامن کردن بیشتر محیط آموزشی برای دانش‌آموزان و تضعیف هرچه بیشتر کیفیت آموزشی است. به همین دلیل ایران در حال خروج از گردونه رقابت‌های منطقه‌ای و جهانی است.

ممنون از توضیحات جامع و دقیقی که عنوان کردید بله اگر به آمار آزمون «پرلز» نگاه کنید پسران دانش‌آموزان ایرانی مشهود است. به طوری که نتایج آزمون پرلز ۲۰۲۱ نشان می‌داد که دانش‌آموزان ایرانی در توانایی خواندن، نمره ۴۱۳ را کسب کرده‌اند که ایران را در میان ۵۷ کشور شرکت‌کننده در قعر جدول قرار می‌داد. در انتهای این جدول تنها کشورهای اردن، مصر، مراکش و آفریقای جنوبی بعد از ایران قرار داشتند. از سوی دیگر آمارها نشان می‌دهد که حدود ۵ میلیون دانش‌آموز ایرانی از سطح سلامت روان پایینی برخوردار است. من مایلم نظر آقای کمیجانی را هم در مورد موانع سلامت روان دانش‌آموزان بشنویم؟

آقای فرج کمیجانی:

به نظر من بحث ایمنی مدارس و سلامت روان نوجوانان، را از دو منظر می‌توان مورد توجه قرار داد. یکی بحث سلامت جسمی دانش‌آموزان، که باز می‌گردد به فضای فیزیکی، مبلمان و نقشه و نوع ساختمان مدارس، که مطابق برآوردی که در سال ۱۳۸۰ انجام شده بود، بیش از ۷۰ درصد مدارس ناامن بودند. برای رفع این مشکل لایحه‌ای بردیم مجلس و با موافقت نمایندگان مصوب شد که ۴ میلیارد دلار از صندوق ذخیره ارزی به نوسازی مدارس اختصاص یابد، که ۳ میلیارد دلار از بودجه تخصیصی پرداخت شد و بیش از ۷۰ درصد مدارس ایمن شدند و ۳۰ درصد ناامن باقی ماندند که با کوچکترین زلزله و حوادث غیرمترقبه و طبیعی امکان ریزش آن وجود دارد.

بحث دیگر مساله بهداشت دانش‌آموزان است که اساسا در بسیاری از مدارس دولتی در شهرستان‌ها امکان تامین بهداشت دانش‌آموزان وجود ندارد.

اما فارغ از بحث سلامت فیزیکی و بهداشتی، مساله اصلی بحث سلامت روان دانش‌آموزان است. نظام آموزشی برای ارتقاء سلامت روان دانش‌آموزان، اهدافی را تعریف کرده ولی اهداف تعیین شده با سمت و سوی هدایت دانش‌آموزان توسط اولیاء در تضاد است. تضاد فکری حکومت و خانواده‌ها بیشترین ناامنی روانی را برای کودکان ایجاد کرده است.

دومین عامل کاهش سلامت روان دانش‌آموزان، شیوه‌های تدریس بعضی از معلمان است. در ایران حدود ۹۰۰ هزار معلم دارید که نیمی از آنها از کانال دانشگاه فرهنگیان جذب نشده‌اند، یعنی برای شغل معلمی آموزش ندیده‌اند. نمایندگان مجلس در این سالها برای کسب رای مجدد رای به استخدام نهضتی‌ها، حق التدریسی‌ها، پیش دبستانی‌ها و ... داده بدون اینکه برای آموزش آنها چاره‌ای اندیشیده باشد. شیوه آموزش برخی از معلمان آموزش ندیده، شاداب و جذاب نیست و آسیب‌زاست.

مساله سوم که خانم حقوقی هم به آن اشاره کردند مسئله تبعیض در نظام آموزشی است که بار منفی روانی زیادی دارد. وقتی در یک مدرسه برخی دانش‌آموزان از لوازم التحریر عالی، معلم خصوصی و کلاس‌های فوق برنامه، برخوردار و بقیه چنین امکانی ندارند، احساس تبعیض میان دانش‌آموزان موج می‌زند و باعث رنج دانش‌آموزان کم برخوردار می‌شود.

نکته آخر اینکه تمام هم و غم نظام آموزشی ما پوشش کمی آموزش بوده و از این نظر موفق هم بوده چون توانسته تا دور دست‌ترین روستاها را نیز پوشش دهد و شرایط حداقلی برای تحصیل همه کودکان را مهیا سازد ولی از نظر کیفیت ما سال به سال عقب‌گرد داریم. کیفیت آموزشی در مدارس دولتی بسیار پایین است به همین دلیل دانش‌آموزان دولتی وقتی در کنکور حاضر می‌شوند، یک احساس تبعیض شدید می‌کنند، افسردگی شدید می‌گیرند و بهم می‌ریزند، چون می‌بینند که در یک رقابت نابرابر باید با دانش‌آموزانی رقابت کنند که انواع و اقسام کلاس‌های کنکور را شرکت کرده و آموزشگاه خصوصی رفته‌اند. اینها به نظرم موضوعاتی است که اگر دغدغه سلامت روان دانش‌آموزان را داریم باید به آن پرداخته شود.

من اینجا مایلم به خانم حقوقی برگردیم و این سوال را طرح کنم که این افت کیفیت تحصیلی و افزایش آمار دانش‌آموزانی که از سلامت روان ناپایدار رنج می‌برند، چقدر به ناامن بودن محیط مدرسه باز می‌گردد و چه تبعاتی خواهد داشت؟

خانم سمیرا حقوقی:

در ادامه صحبت‌های آقای مدادی من مایلم این نکته را اضافه کنم که امنیت، تاثیر مستقیمی بر یادگیری، احساس ارزشمندی، احساس خود کارآمدی دارد و تمام حوزه‌های سلامت روان را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

ما در محیطی که احساس امنیت نکنیم، امنیت روانی، امنیت جسمی، امنیت عقیدتی، ما توانایی یادگیری نخواهیم داشت. قاعدتا مدارس هدفی جز آموزش ندارند، آموزش در همه حوزه‌ها. دانش آموز پس از دریافت آموزش باید احساس یادگیری داشته باشد. تمام مطالعات روانشناسی نشان می‌دهد در محیطی که احساس امنیت وجود نداشته باشد، یادگیری اتفاق نمی‌افتد. دانش آموز در محیط ناامن توانایی یادگیری ندارد و وقتی این توانایی را از دست بدهد، دچار تحقیر، سرزنش، تبعیض‌های اجتماعی و ... می‌شود و در این حالت اولین اتفاقی که می‌افتد، سلامت روان دانش‌آموز است که مخدوش می‌شود. حالا این‌ها را اضافه کنید به خلاءهای قانونی و خلاءهای حمایتی که باید از دانش‌آموز و سلامت روان اش و سلامت جسمی اش انجام شود. در چنین فضایی دانش‌آموز به خانه بازمی‌گردد خانواده انتظار دارد که او دانش فرا گرفته باشد و وقتی با عدم فراگیری مواجه می‌شود می‌گوید تو خوب عمل نکردی. در واقع خانواده به جای حمایت از دانش‌آموز بر ناامنی او می‌افزایند.

در کنار این مسائل ما در فرهنگ ایرانی یک سنت غلط، به نام فرهنگ نخبه‌گرایی هم داریم. کودکان باید در میان اطرافیان همیشه بهترین باشند، تا ارزشمند تلقی شوند. این کاملا غلطه. چنین ارزیابی غلطی سبب می‌شود که یک تهدید بنیادی به این معنا که «تو به اندازه کافی خوب نیستی» همیشه همراه دانش‌آموز باشد. این تهدید زمانی که دانش‌آموز با تبعیض‌های اجتماعی هم مواجه است، شدیدتر می‌شود. تو به اندازه کافی خوب نیستی، اگر زبان مادری تو زبان فارسی نباشد به مراتب بدتر تو خوب نیستی، اگر تو

در درس‌ها، مثلاً در درس ریاضی ضعیف باشی تو خوب نیستی. این یک ضربه بنیادین به عزت دانش‌آموزان است. چنین سیستم آموزشی‌ای مسلماً نتیجه‌ای جز تشدید اختلالات روانی در پی ندارد. در این سیستم حتی اگر دانش‌آموز برخوردار باشی و با کلاس کنکور و معلم خصوصی و ... از سد کنکور هم بگذری، وارد بهترین دانشگاه هم بشوی، باز این تهدید تو را رها نمی‌کند چون سرکوب بخشی از این سیستم حکومتی است. سرکوب حاکم بر نظام آموزشی دوباره عدم ارزشمندی را در شما تزریق می‌کند و در نهایت دانش‌آموز ما، دانشجوی ما، کارآمد نخواهد بود، چون این سیستم از اساس آسیب‌زا و ناامن بوده است.

شاید با این اظهارات به سیاه‌نمایی متهم شوم ولی باید واقعیت‌ها را دید و مسئولانه با آن به هر نحو و در هر سطح ممکن ورود کرد تا بتوان شرایط را تغییر داد. من والد که فرزندی دارم، اگر محیط خانه را امن سازم و سرزنش‌های محیط ناامن مدرسه را به خانه نیاورم، اگر من روانشناس و مشاور، به جای اینکه دانش‌آموز را تشویق کنم که خوب درس بخواند، تشویق کند خود را بشناسد و مهارت‌های خود را کشف کند، در این برهه حساس به سلامت روان کودکان کمک کرده‌ایم. اگر من معلم ببینم چه نحوه‌ای از تعامل را می‌توانم در محیط مدرسه ایجاد کنم که در این محیط ناایمن دانش‌آموز کمتر احساس ناامنی کند، اگر من مدیر مدرسه تمام تبعیض‌های جنسیتی، نژادی، قومی را کنار بگذارم و میان دانش‌آموزان تفاوت نگذارم، خیلی از آسیب‌هایی که این روزها کودکان را تهدید می‌کند، برطرف می‌شود.

هر کدام از ما در نقشی که حضور داریم باید دغدغه‌مان، کاهش آسیب و افزایش سلامت روان کودکان باشد. پس اول باید بپذیریم که محیط مدرسه، محیط ناایمن است و به سلامت روان دانش‌آموزان آسیب می‌زند، بعد علاوه بر برخورد مسئولانه، مطالبه‌گر باشیم. تغییر سبک تربیت، سبک قانون‌گذاری برای نظام آموزشی و رفع تبعیض‌ها، باید مطالبه جامعه مدنی و مطالبه والدین باشد. اگر ما نقش خود را بشناسیم و به آن آگاه باشیم می‌توانیم از این آسیب‌ها جلوگیری کنیم.

مرسی خانم حقوقی، سوالی که اینجا برای من ایجاد می‌شود اینکه خانواده‌ها چگونه می‌توانند در شرایط موجود آسیب را کاهش دهند. شما می‌دانید که بسیاری از مدیرانی که از نظام گزینش عبور کرده و

مدیریت مدرسه را برعهده گرفته‌اند، بیش از آنکه دغدغه حفاظت و حمایت از دانش‌آموزان را داشته باشند، دغدغه اجرای سیاست‌های دستگاه حاکم را دارند. به همین دلیل دیدیم که در وقایع سال گذشته در برخی مدارس دانش‌آموزان با همکاری مدیریت مدرسه بازداشت شدند. در چنین شرایطی چه انتظاری می‌توان از خانواده‌ها داشت؟

خانم سمیرا حقوقی:

من معتقدم که محیط خانه باید محیط امن باشد. اگر ما در مدرسه داریم ناامنی را تجربه می‌کنیم، حداقل خانه مکان امنی باشد. خانواده‌ها باید به دنبال برطرف کردن نیازهای بنیادین و درست فرزندان باشند، اگر تبعیض می‌بینم باید به عنوان والد، به جای دعوت کردن فرزندان به سکوت، یا به تاب‌آوری باید مطالبه‌گری رو شروع کنیم.

مدارس واقعا بدون دانش‌آموزان کار دیگری ندارند، خصوصا با این شهریه‌های آنچنانی، برای آنها خیلی مهمه دانش‌آموزی را از دست ندهند، لذا باید مطالبه‌گر باشیم، والدین باید مقابل تبعیض‌ها در نظام آموزشی بایستند.

در سیستمی که همانطور که شما گفتید برای بسیاری از مدیران سلامت روان دانش‌آموزان در اولویت نیست. وقتی خانواده‌ها با اضطرابی که خود گرفتار آن هستند با سکوت، با دعوت فرزندان به سکوت، دارند با سیستم همکاری می‌کنند. خانواده‌ها به جای اینکه نگران سطح علمی دانش‌آموز و نمره ریاضی او باشند، باید دغدغه خود را بگذارند روی سلامت روان کودک. چراکه ما فردا به پزشکی که به لحاظ روانی در سلامت نیست نیاز نداریم. خانواده‌ها باید اولویت را به شادکامی، سلامت روان و مولفه‌های امنیت روان بدهند. خانواده‌ها باید شاخص‌های امنیت و سلامت روان را بشناسند. همانطور که آقای مدادی گفتند خانواده‌ها باید بیانیه مدارس امن را بخوانند، یاد بگیرند و مطالبه‌گری کنند تا یک مقداری ناامنی موجود در مدارس کاهش یابد.

موضوع دیگری که خانواده‌ها باید به آن توجه نشان دهند استفاده از منابع خارج از مدرسه است. برای مثال اگر در کلاس درسی دانش‌آموزی خودکشی کند معلم حق ندارد در این مورد با دیگر دانش‌آموزان صحبت کند. خانواده‌ها باید با استفاده از منابع خارج از مدرسه مثل پادکست‌های زیادی که وجود دارد، این مسائل را فرا بگیرند و به کودک خود

کمک کنند. همین بحث‌هایی که در این اتاق امروز عنوان شد، وقتی به پادکست تبدیل شد، باید توسط خانواده‌ها دست به دست شود. والدین باید بدانند چه حقوقی دارند، دانش‌آموزان چه حقوقی دارند، شاخص‌های امنیت و سلامت روان چیست، اول باید پاسخ این پرسش‌ها را فراگرفت بعد آن را مطالبه کرد. پس اول باید آگاهی لازم را کسب کرد. دوم دانش‌آموزان را تشویق کرد که خود و مهارت خود را بشناسند، سوم اینکه برای رفع موانع سلامت روان در مدارس باید مطالبه‌گری کرد.

من در بخش پایانی این گفتگو مایلم کمی تمرکز کنیم روی نقش رسانه‌ها در کاهش عوامل آسیب‌زا به سلامت روان، و به این پرسش پردازیم که چه رویکرد رسانه‌ای سازنده‌ای می‌تواند در مواجهه با عوامل آسیب‌زا مورد انتظار باشد. دوستان خاطرتان هست که حمله شیمیایی به مدارس، سال گذشته حدود ۵ ماه تمام جامعه را ملتهب کرده بود. اگر مساله مسمومیت دانش‌آموزان را به عنوان یک نمونه از مصادیق ناامنی در مدارس مورد توجه قرار دهیم، رویکرد رسانه‌ها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ مایلم پاسخ و تحلیل آقای احمد مدادی را بشنویم نسبت به رویکرد رسانه‌ها در مواجهه با عوامل آسیب‌زا به سلامت روان دانش‌آموزان.

آقای احمد مدادی:

من یکی دو تا نکته خیلی سریع بگویم، جای خوشحالی دارد که حساسیت‌های رسانه‌ای نسبت به بحث آموزش، نسبت به آموزش و پرورش، نسبت به مدرسه و دانش آموز، بیشتر شده، حالا بخشی از این به سوشال مدیا برمی‌گردد. ولی در مجموع به نسبت ده سال گذشته، الان حساسیت‌ها خیلی بالاتر رفته که گام مثبتی است.

اما اینکه آیا رسانه‌ها، فعالین رسانه‌ای یا شهروند خبرنگاران، آنهایی که در سوشال مدیا فعال هستند و دارند در این حوزه مطلب تولید می‌کنند، رویکرد درستی نسبت به مساله دارند یا خیر، باید بگویم در بعضی جاها احساس می‌شود که آنها نه تنها کمکی نمی‌کنند بلکه رویکرد سازنده‌ای در خصوص ایجاد سلامت روان برای دانش‌آموزان ندارند، مخصوصاً

من به شکل مشخص می‌خواهم به همان مثالی که خود شما گفتید، یعنی بحث حمله به مدارس اشاره کنم چراکه می‌تواند معیار و ملاک خوبی برای تحلیل باشد. در این تجربه وحشتناک که مدارس دخترانه از سر گذراندند، واقعا همه نهادهای مدنی و رسانه‌ها به معنای واقعی، نمره مردودی گرفتند. چراکه نوع ورود آنها به مساله مشکل داشت. با وجود اینکه مساله در سطح وسیعی اتفاق افتاد و با وجود همه محدودیت‌ها، باز جای پرسش است که چند گزارش تحقیقی درست و حسابی بیرون آمد؟ درست است که خبر این حوادث را پوشش دادند ولی انتظار می‌رفت رسانه‌ها با کمک فعالان مدنی نقش مهمتری ایفا کنند تا این روند متوقف یا اثرات مخرب آن کاهش یابد. اما برعکس به نظر می‌رسید همه این توافق نانوشته را قبول کرده‌اند که مشکلی با افزایش ناامنی در مدارس ندارند.

مسیر به سمتی بود که به نظر می‌رسید آموزش دختران از اولویت خارج شده، حال آنکه باید کارگروهایی میان معلمان، فعالان مدنی و رسانه‌ها تشکیل می‌شد تا راه برون رفتی برای وضعیت موجود پیدا کنند ولی این اتفاق رخ نداد. نه معلمان، نه رسانه‌ها، نه انجمن روانشناسان و نه پزشکان، نقش خود را درست انجام ندادند، آنها می‌توانستند بهتر عمل کنند. معلمان می‌توانستند از دولت بخواهند از مدیریت مدارس بخواهند که فعالانه عمل کنند.

رسانه‌ها تلاشی برای رفع ابهام نکردند، آنها گره را نگشودند و مشخص نکردند مشکل کجا بود. رسانه‌ها باید دولت و انجمن روانشناسان و جامعه پزشکان را به اقدام عملی برای حل مساله وادار کنند. به نظر می‌آید که اصولا ابهام‌زدایی از مسائل اجتماعی، اساسا در دستور کار رسانه‌ها نیست. کمتر تلاشی برای انجام یک کار دقیق صورت می‌گیرد. برعکس همه به ابهام‌ها، دامن زدند. حالا چه انگیزه‌هایی وجود داشت نمی‌خواهم به آن وارد شوم فقط می‌توانم بگویم آنها تاثیر سازنده‌ای که می‌توانستند داشته باشند را نشان ندادند. این مساله را می‌توان تعمیم داد به خیلی از مسائلی که یک شبه در شبکه‌های اجتماعی ترند می‌شود.

موضوع دیگری که رسانه‌ها نسبت به آن کم توجه هستند، اینکه وقتی صحبت از مدارس و دانش‌آموزان می‌شود یعنی سوژه کودکان هستند. نوع مواجهه رسانه‌ها به مسائل کودکان باید متفاوت از مسائل بزرگسالان باشد. رسانه‌ها نمی‌توانند وقتی موضوع دانش‌آموزان

هستند به همین شکل برخورد کنند که مثلا با اخبار حوادث، اخبار جنایی، اخبار سیاسی، اجتماعی یا اخبار ناآرامی‌ها برخورد می‌کنند.

وقتی صحبت از اخبار مدارس و دانش‌آموزان مطرح است، حساسیت‌های ویژه روی مسائل کودکان وجود دارد که به نظر می‌رسد دوستان عزیز خبرنگار یا رسانه، یا نسبت به این حساسیت‌ها آگاهی کمی دارند یا اینکه این حساسیت‌ها را نادیده می‌گیرند. کار کردن با عنصری که موضوع آن کودک است، چه کار تحقیقی باشد، چه کار رسانه‌ای و خبری، باید با در نظر گرفتن حساسیت‌ها و ویژگی‌های کودکان انجام شود. کار رسانه‌ای در حوزه کودکان با دستورات عمل‌های خیلی سفت و سخت همراه است که به نظر می‌رسد بسیاری از دوستان رسانه‌ای به آن توجه ندارند، خصوصا در سوشال مدیا.

خیلی ممنون از بحث جالبی که مطرح کردید، دقیقا همانطور که گفتید در مساله مسمومیت دانش‌آموزان، یک مقدار سردرگمی در رسانه‌ها در ابتدا وجود داشت، به خاطر اینکه بحث از زوایای مختلفی طرح شد که بسیار ابهام برانگیز بود. ابتدا نقش بنیادگرایان داخلی و مخالفان تحصیل دختران مطرح شد، بعد مساله ابعاد گسترده‌تری یافت که روشن شد خارج از توان یک جریان انحرافی است. دولت‌ها در ابتدا می‌کوشیدند موضع نگیرند و خود را کنار کشیده بودند و ... همه سبب شد که یک سردرگمی در رسانه‌ها ایجاد شود. خانم حقوقی مایلیم نظر شما را هم بدانم در مورد اینکه رویکرد رسانه‌ها در مواجهه با مصادیق ناامنی مشهود در مدارس چه باید باشد تا کمترین آسیب به سلامت روان دانش‌آموزان وارد شود؟

خانم سمیرا حقوقی:

من با آقای مدادی موافقم صرف اطلاع‌رسانی از آسیب‌ها و تروما، بدون ارائه تحلیل علمی و کارشناسانه، نه تنها مفید نیست، بلکه می‌تواند آسیب‌زا باشد.

یه موضوع دیگر که به نظرم خبرنگاران باید بیاموزند، تفکیک مخاطب است. وقتی رسانه‌ها مساله‌ای را منتشر می‌کنند، نمی‌دانند چه کسی یا کسانی با چه درجه‌ای از

تاب‌آوری آن را می‌خوانند. ما نمی‌دانیم مخاطبان چقدر قادرند استرس‌شان را مدیریت کنند، آیا آنها که این مطلب را می‌خوانند بیشتر دچار چنین ترومایی بوده‌اند یا خیر؟ خبرنگار باید بداند وقتی خبر مسمومیت کودکان را منتشر می‌کند ممکن است فردی درون خانواده او به مسمومیت مبتلا شده باشد یا نوع دیگری از مسمومیت را تجربه کرده باشد که خبر باعث پرومای ثانویه او شود. آنچه مهم است اینکه رسانه‌ها وقتی اخبار را بدون تحلیل کارشناسانه به مخاطب عرضه می‌کنند نمی‌توانند پیش‌بینی کنند، چه درصدی از مخاطبان از چنین اخباری آسیب می‌بینند. چه درصدی اضطراب‌شان تشدید می‌شود. بنابراین آموزش‌های زیادی وجود دارد که خبرنگاران حتما باید ببینند.

حال اگر رسانه‌ها در انعکاس اخبار آسیب‌ها سوگیری و جهت‌گیری هم داشته باشند، آسیب بیشتری به جامعه وارد می‌کنند. برای نمونه گزارش روزنامه اعتماد در خصوص آمار خودکشی را که اخیراً منتشر کرده ببینید، این یک نمونه گزارش غیرحرفه‌ای، مخرب و غیرسازنده است. به نظر خبرنگار دنبال هدفی بوده و گزارش را چنان جانبدارانه تنظیم کرده که به هدف خود برسد. خبرنگار با استناد به آمار و بدون در نظر گرفتن همه متغیرها یک نتیجه جعلی از اطلاعات و آمار گرفته است.

به این لحاظ به نظر می‌رسد خبرنگاران در تحلیل محتوا و شناسایی مخاطبان باید آموزش‌هایی را ببینند که محتوای آسیب‌زا در رسانه‌ها کاهش یابد.

نکته پایانی را از آقای کمیجانی بشنویم و بحث را تمام کنیم.

آقای فرج کمیجانی:

من تشکر کنم از خانم حقوقی که مطالب بسیار ارزشمندی را مطرح کردند. یک نکته که خیلی شفاف باید به آن پرداخته شود، مساله حقوق کودک و نوجوان در مدارس است که به آن توجه نمی‌شود. در نظام آموزشی ما نه دانش‌آموزان نسبت به حق و حقوق خود آگاه هستند و نه معلمان به آن می‌پردازند و نه اصلاً کسی دوست دارد که کودکان و نوجوانان با حقوق‌شان آگاه شوند. تا دانش‌آموز نداند که نهادهای بین‌المللی و قوانین داخلی، چه حقوقی برای آنها پیش‌بینی کرده‌اند، نمی‌توانند مطالبه‌گر باشند.

متأسفانه مسئله حقوق کودک در ایران کلاً مغفول مانده است. یک زمانی مرحوم خانم توران پیرهادی به مساله حقوق کودک در ایران پرداخت، ایشان یک مدرسه خاصی هم دایر کرد، که خیلی هم موثر بود و الان برخی مدارس برنامه‌های آموزشی آن مدرسه را تقلید می‌کنند ولی این تلاش‌ها منجر به در اولویت قرار گرفتن حقوق کودکان در ایران نشد.

ارتقای سلامت روان دانش‌آموزان نیازمند آگاهی دانش‌آموزان، معلمان و خانواده‌ها نسبت به حقوق کودکان و مطالبه آن است.

**با تشکر از آقای احمد مدادی، آقای فرج کمیجانی و خانم سمیرا حقوقی
که دعوت مرکز عدالت برای کودکان را برای انجام این گفتگو پذیرفتند.**

